



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته ښه راغلاست!



استاد ابوالقاسم « غصنفر »

تاریخ نشر : 28 جنوری 2018 م

کجاست چشمه ی نور؟

کجاست چشمه ی نور؟
چرا ز روزن امید آفتاب نروید؟
مگر فسانه ی ما رو به انتها رفته؟
دگر به خانه ی ما میهمان شوق نیاید؟
پیاله ها همه خالی
نه نشه ای به سر و نه ز میفروش اثر
نه جاده ای که رود سوی شهر جانپور
کجاست ساقی گلچهره ی خراباتی؟
مگر که کوزه شکست؟
که شور و حال نمانده
برای سوختن شمع و جان سپاری پروانه
دگر مجال نمانده؟
کجاست خانه ی عشق؟
نمی شود به سفر رفت؟
نمی شود دگر از کاروان و لیلی و مجنون و راه دل سخنی گفت؟
زماهتاب و شب چارده و یال ب جوی و ترانه ی بلبل
مگر به خواب شدند؟
مگر به خواب شدیم؟
مگر ز دختر رز، ناز و عشوه اش اثری نیست؟
کجاست محضر آن آشنای راز که داند؟
طریقه ای که به زودی ره سرور گشاید
برای کشور گمگشته راه نور نماید
که شام حسرت و غم را به انتها برساند؟

برای راکت و خمپاره اعتبار نماند؟
درخت و سبزه بیارد
که کودکان به چمنزار شور و خنده برآیند
که باز بازی بی ترس کودکانه نمایند
نهال عشق بکارند
بدون خوف هجوم صریر کینه و بغض و عداوت و نیرنگ
به شیشه کس نزند سنگ
ز جهل ریشه نماند
شعار روی لب و آرزوی دل شود همه یکسان
بنای خانه ی خود کامگی شود همه ویران!
گر این خیال و جنون است
ویا ز عهده برون است
دل قبول ندارد
گل امید در آغوش دل جوانه زده
بگوید آینه بردار
ببین که آتش آشوب خشک و تر سوزد
قمار مرگ چو در آخرش برنده ندارد:
بیا به کار شویم
همین یگانه امید است
بس است چور و چپاول
بس است یکه سواری
بس است خاک فروشی
بس است سود و تجارت به روی خون شهید!
بیا که راز محبت ز اختران پرسیم
چگونه ساده روانند
چه بی تکلف و ژستند
چه بی بدل گل مهر و صفا نثار کنند
چسان به جلوه و چشمک زدن
به زیر گوشی و نجوا
هزار راز بگویند عشق بازان را
ولی هنوز
به خامشی ره ایثار بیکرانه سپارند!
مگر خیال و جنون است این توقع ها؟
دگر به دامن صحرا هجوم لاله نیاید؟
دگر سفینه ی شبها پر از ستاره نیاید؟

کجاست قبله ی دل؟
کجاست چشمه ی نور؟

ابوالقاسم « غضنفر »

www.said-afghani.org - بازگشت به صفحه اصلی